



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۱۸

سیف قاضي زاده

«جیوپولیتیک روابط افغانستان و ایران»

با پایان حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان، سرنوشت مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان در بلاتکلیفی پیچیده شد. در همین حال، ایران در بحبوحه دور جدیدی از رقابت بر سر قدرت در پویایی های منطقه ای بالقوه پس از امریکا، گام هایی برای تقویت نفوذ خود در افغانستان برمی دارد.

دخالت قدرت های بزرگ رقیب در افغانستان نزدیک به نیم قرن، کشور را به یک "زمین بازی جیوپولیتیک" گسترده تر کشانده است، جایی که ایران همچنان یک بازیگر کلیدی است. در این میان، نفوذ ایران توسط دیگر قدرت های منطقه از جمله پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به چالش کشیده شده است. خروج نیرو های ایالات متحده و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از افغانستان، چرخه جدیدی از رقابت منطقه ای برای نفوذ در افغانستان را رقم زد. ایران در برابر سناریوهای چالش برانگیز، تلاش خود را به هدف تقویت روابط با دولت افغانستان و در عین حال تعامل با اقلیت های قومی این کشور، بر اساس گزارش رسمی وزارت دفاع ایالات متحده، «ارائه حمایت مدنظر از طالبان» تشدید کرد.

در شرایط کنونی، روابط دوجانبه افغانستان و ایران بیشتر تحت تأثیر رقابت چندجانبه در منطقه است تا پویایی روابط سنتی دو کشور همسایه. ایران که به خاطر سیاست چندجانبه اش در افغانستان شناخته می شود، رویکرد پوشش همه پایگاه ها را در منطقه ادامه میدهد تا در شرایط جاری و نامشخص از تهدیدات امنیتی غیرمنتظره محافظت کند. ایجاد توازن میان ایدئولوژی و جیوپولیتیک در آینده ای قابل پیش بینی زیربنای روابط ایران با افغانستان خواهد بود. این مختصر به روابط افغانستان و ایران در بحبوحه رقابت منطقه ای فزاینده و پویایی در حال تغییر صلح و درگیری در افغانستان می پردازد.

نفوذ پر رنگ پاکستان و ایران در افغانستان،
(از مداخله شوروی تا سقوط طالبان):

سه کشور مسلمان و همسایه، ایران، افغانستان و پاکستان به واسطه نزدیکی جغرافیایی، میراث مشترک فرهنگی و اجتماعی و روابط قومی با یکدیگر مرتبط هستند. قرابت های زبانی همه این عوامل از زمان ظهور پاکستان در سال 1947، ایران و پاکستان را به دوستان هم تبدیل کرده است. اما رابطه پاکستان با همسایه شمال غربی خود، افغانستان از زمان آغاز به کار در پایین ترین سطح خود باقی مانده است. در این مقاله به موضوع پشتونستان اشاره میشود که عاملی تحریک کننده در روابط پاکستان و افغانستان بوده است.

برداشت متفاوت جیوستراتژیک و سیاست های متناقض آنها در مورد افغانستان از زمان خروج شوروی نیز بخشی از این نوشته را شکل می دهد. این نوشته عمدتاً بر ظهور طالبان در افغانستان متمرکز میباشد که عاملی خودکشی در روابط پاکستان و ایران است. علاوه بر این، منافع متضاد و دیدگاه های متفاوت و حمایت آنها از جناح های مخالف در افغانستان، آنها را به رقیب نیرومند یک دیگر تبدیل کرده است. مهمتر از همه، تغییر سیاست پاکستان در قبال طالبان از 11 سپتامبر به این سو، فرصتی را برای هر دو کشور فراهم کرد تا اختلافات خود را اصلاح کنند و منافع یکدیگر در افغانستان را برآورده سازند.

د پاپو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پزوالي د لیکوال په غږه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

پیشینه تاریخی :

از دوران باستان روابط ، ایران ، افغانستان و مناطقی که امروز پاکستان نامیده می شود ، در پیوند دوستی محکمی با هم گره خورده اند . قبل از ظهور امپریالیسم غرب در قرن هفده ، مرزهای ایران، شبه قاره هند و افغانستان به صورت ضعیف مشخص شده و تحرکات جمعیتی زیبا و مکرر بود . پیوندهای فرهنگی ، اجتماعی ، سنتی و مذهبی مردم این سه کشور را به هم پیوند می داد . روابط ایران و مناطق معروف به پاکستان امروز طی قرن ها ریشه در همان دریچه های اخلاقی و آرمان های مشترک اسلام دارد که شالوده همکاری مستمر و همیشگی دو کشور را فراهم می کند .

ایران ، افغانستان و پاکستان بخشی از مسیر تاریخی ابریشم بودند که مسیر تجاری را برای کشورهای منطقه به ویژه کشورهای آسیای مرکزی فراهم می کند . الگوی تاریخی مهاجرت ، ادغام بازار و وابستگی متقابل جوامع محلی و شبکه های فرامرزی آنها فراتر از محاسبات منافع ملی اهمیت دارد . با ورود نظام دیپلماتیک معاصر که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد ، سه منطقه (ایران، افغانستان و شبه قاره هند) روابط تاریخی خود را احیا کردند . اما روابط پاکستان با ایران از زمان استقلال این کشور در سال 1947 تحکیم و تقویت شد . همجواری جغرافیایی ، تاریخ مشترک و نزدیکی های عمیق اجتماعی - فرهنگی عوامل متعددی بود که این دو کشور را به یکدیگر نزدیک کرد . ایران اولین کشوری بود که پس از استقلال پاکستان در سال 1947 این کشور را به رسمیت شناخت و از ورود پاکستان به سازمان ملل متحد حمایت کرد . روابط دیپلماتیک بین دو کشور زمانی برقرار شد که دولت پاکستان اولین سفیر خود " راجا غضنفر علی خان " را در می 1948 بحیث نماینده خویش در ایران منصوب کرد . اولین معاهده دوستی و همکاری بین دو کشور در 19 فبروری 1950 به امضا رسید . از همان آغاز روابط ، همگرایی ، منافع ، رویکردهای مشترک و درک متقابل در بیشتر مسائل منطقه ای و بین المللی، این کشورها را به دوستان ، متحدان و شرکای دائمی تبدیل کرده است .

همکاری با ایران برای ستراتیژی دفاعی پاکستان ضروری است ، زیرا پاکستان در داخل عمق ستراتیژی ندارد و تنها کشوری که به پاکستان این عمق را میدهد ایران است . دوستی با ایران موقعیت پاکستان را در سطح منطقه ای و جهانی افزایش داد و از نظر سیاسی ، دیپلماتیک و نظامی پاکستان در برابر دشمن جاه طلب هند ، قوی تر کرد . اما روابط پاکستان با افغانستان با وجود همجواری جغرافیایی ، مذهب مشترک ، منافع فرهنگی و اقتصادی یکسان ، صمیمانه نبوده است . مسئله پشتونستان - میراثی از نقش استعماری در آسیا - مبنایی برای درک روابط تیره بین دو دولت مسلمان را ما فراهم می کند . افغانستان تنها کشوری بود که به پذیرش پاکستان در سازمان ملل متحد به دلیل عدم به رسمیت شناختن حقوق پشتونها انطرف خط فرضی رای منفی داد . روابط دو کشور زمانی متشنج شد که در سال 1949 شورای ملی افغانستان با تصویب قطعنامه تمامی معاهدات ، کنوانسیون ها و موافقتنامه های منعقد شده بین افغانستان و هند بریتانیوی را نه پذیرفت و به این ترتیب موافقتنامه خط دیورند را رسماً رد کرد . در نوامبر 1955 ، شورای ملی افغانستان قطعنامه ای را به تصویب رسانید که در آن سرزمین های پشتون نشین (پشتونستان) به عنوان بخشی از پاکستان به رسمیت شناخته نشود .

دکتر سید صلاح الدین در کتاب سیاست خارجی پاکستان ، (تحلیل انتقادی) ، خاطر نشان کرده است که روابط پاکستان و افغانستان زمانی متشنج و بدتر شد که در سال 1960 سفارت پاکستان در کابل و کنسولگری پاکستان در قندهار و جلال آباد مورد حمله قرار گرفت و پرچم پاکستان نیز مورد آزار و اذیت واقع شد . پاکستان در پاسخ تحریم تجاری را بر کالاهای افغانستان اعمال کرد . با وساطت شاه ایران روابط دو کشور بحالت عادی برگشت ، (شاه در ماه جون و جولای 1962 از اسلام آباد و کابل بازدید کرد) ، که پس از به قدرت رسیدن سردار محمد داود خان یار دیگر روال عادی برهم خورد . شاه این بار وعده کمک دو میلیارد دلاری به رئیس جمهور افغانستان داد ، به این ترتیب ایران نفوذ خود را در افغانستان افزایش و فضایی ایجاد شد که در آن عادی سازی روابط پاکستان و افغانستان قریب الوقوع بود . اس آر چاوری با اشاره به ابتکارات شاه در این زمینه می گوید ، شاه ایران رهبران پاکستان و افغانستان را به پای میز مذاکره دعوت داد تا راه های مسالمت آمیزی را برای پایان دادن به خصومت 30 ساله خویش جستجو نمایند .

"سونامی کمونیزم" ، مداخله شوروی در افغانستان :

مداخله شوروی در افغانستان در اواخر سال 1979 باعث همگرایی اهداف ستراتیژیک شد ، زیرا هر دو کشور (پاکستان و ایران) سیل پناهنجویان افغان را دریافت کردند . از نظر جغرافیایی پاکستان و ایران همسایگان بلافصل افغانستان هستند . پاکستان (2450 کیلومتر) با افغانستان مرز مشترک فرضی دارد ، این طولانی ترین مرز کشور

در میان شش کشور است که افغانستان را احاطه کرده است، در حالی که ایران (936 کیلومتر) با افغانستان مرز مشترک دارد. هر دو کشور در مورد افغانستان نگرانی‌ها و دیدگاه‌های مشترکی داشتند.

آنها موضع مشترکی در مخالفت با تهاجم مسکو بر افغانستان داشتند. مداخله شوروی در افغانستان مشکلات جدی امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای ایران و پاکستان ایجاد کرد. رهبران دو کشور (آیت الله خمینی از ایران و جنرال ضیاءالحق پاکستان) صدایی مشابه بلند کردند. خواهان خروج فوری و کامل نیروهای شوروی و اعاده حکومت مستقل و اسلامی در افغانستان شدند. دولت پاکستان از حمایت اخلاقی و سیاسی ایران در بحران افغانستان قدردانی کرد و اعلام نمود که این فصل درخشانی در سالنامه دوستی و همکاری آنهاست.

ایران مداخله شوروی در افغانستان را به شدت محکوم کرد و عزم خود را برای کمک به مجاهدین افغان اعلام کرد. خمینی این اقدام شوروی را «مداخله وحشیانه»... غارتگران و اشغالگران و تهدیدی برای ایران محکوم خواند، او از اتحاد جماهیر شوروی انتقاد کرد و از جهان اسلام خواست که برای عقب نشینی اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، وارد پیمان دفاعی شوند. گرچه ایران به دلیل مشکلات داخلی و همچنین اشتعال جنگ ایران و عراق که تا سال 1988 ادامه داشت، نقش فعالی در افغانستان نداشت، اما وضعیت افغانستان امنیت ایران را به خطر انداخت. که در نتیجه مورد تهدید مستقیم نظامی اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت.

با در نظر گرفتن شرایط سیاسی آنارشی حاکم در ایران، بسیاری از ناظران فکر می‌کردند که ایران احتمالاً دومین هدف شوروی پس از افغانستان است. مشاهده شد که مسکو 80000 تا 100000 سرباز خود را در غرب در امتداد مرز ایران در افغانستان مستقر کرده است، جایی که مقاومت نسبتاً کمی وجود داشت. نیروها بسیار مجهز در مرز ایران بسیج شدند. به سختی می‌توان دلیل دیگری را برای استقرار چنین نیروی عظیم توضیح داد. در عین حال، احساس می‌شد که وقتی روس‌ها خود را در افغانستان تثبیت کنند، مطمئناً جلوتر خواهند رفت. اهمیت افغانستان برای پاکستان را به سختی می‌توان دست کم گرفت. مطمئناً این اولین خط دفاعی پاکستان از شمال است. پاکستان مستقیماً با پیامدهای سیاسی، ستراتژیک و اقتصادی جنگ افغانستان مواجه بود. از نظر سیاسی، این کشور برای کمک به پناهندگان و مجاهدین افغان با فشار شدید اتحاد جماهیر شوروی روبرو بود.

در واقع، در پی جنگ افغانستان، روسیه «سیاست هویج و چماق» را در قبال پاکستان دنبال می‌کرد و گاهی کمک‌های اقتصادی و فنی ارائه می‌کرد و گاهی استقلال این کشور را تهدید می‌کرد. گرومیوکو، وزیر امور خارجه وقت روسیه، به زبان صریح به پاکستان هشدار داده بود که "اگر به سیاست فعلی خود در حمایت از مجاهدین افغان در افغانستان ادامه دهد، استقلال خود را از دست خواهد داد." تغییرات معاصر در افغانستان با هدف تبدیل پاکستان به "قایق بهار ایدئولوژیک" شوروی برای منطقه صورت گرفت. پیروی از "سیاست هویج و چماق" در درازمدت، پاکستان را وادار می‌کند که از حمایت طولانی مدت از مجاهدین افغان دست بردارد، که اتحاد جماهیر شوروی را قادر می‌سازد تا تسلط خود را بر افغانستان تحکیم کند. به طور همزمان، ارائه کمک‌های اقتصادی، نظامی و فنی، راه را برای تجاوز ایدئولوژیک به پاکستان تحت یک همکاری سیاسی، نظامی و اقتصادی ظاهراً سودمند هموار کرد. بنابراین، در واقع، شوروی می‌خواست پاکستان را به همان دامی باندازد که افغانستان در آن گیر افتاد بود.

مداخله شوروی در افغانستان، دو کشور (پاکستان و ایران) را در شرایط بحرانی قرار داد. هر دو در یک کشتی دریانوردی می‌کردند، تنها تفاوت این است که پاکستان نسبت به ایران متحمل آسیب‌های زیادی شد و ثانیاً او نقش فعال تری نسبت به ایران در جنگ افغانستان داشت.

امنیت پاکستان برای ایران بسیار مهم است. برای این منظور، علاقه ایران به تقویت همکاری‌های راهبردی با پاکستان با این دیدگاه که سرحدات ایران سرحد سرعت، و دوستی است. از نظر اقتصادی، هر دو کشور به دلیل هجوم مهاجران افغان آسیب زیادی دیدند. طی سال‌های 84-1980، پنج میلیون افغان به پاکستان و ایران مهاجرت کرده‌اند. تقریباً تمام بار حمایت از جهاد افغانستان در برابر اشغال شوروی بر دوش پاکستان بود که تعداد بسیار بیشتری از پناهجویان افغان را نسبت به ایران پذیرفته بود.

دولت و رهبری پاکستان و ایران تمام تلاش خود را کردند تا راه حل سیاسی این مشکل را جستجو کنند. زیرا منافع آنها در پی مداخله شوروی در خطر بود. در همین راستا، دیدارهای مکرر وزرای امور خارجه و مقامات عالی رتبه دو کشور هر از چندگاهی به منظور شناسایی دیدگاه‌ها و نظرات مشترک برای یافتن راه‌ها و راهکارهای حل سیاسی مشکل افغانستان صورت گرفت، پاکستان می‌خواست ایران را در حل این بحران با هم همراه کند. برای این منظور، وزیر امور خارجه پاکستان، آغا شاهی، در تاریخ 2 فبروری 1981 به ایران سفر کرد تا از ابتکار پاکستان برای گفتگو با کابل/شوروی حمایت کند.

علاوه بر این،

سفر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران به پاکستان در 9 حوت 1361 گامی سازنده در این زمینه بود. در جریان دو دور گفتگو او با همتای خود صاحب زاده یعقوب خان و همچنین با جنرال ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان، بین دو طرف در مورد مشکل افغانستان اتفاق نظر متقابلی به وجود آمد. به همین ترتیب، سفر صاحب زاده یعقوب خان وزیر امور خارجه پاکستان به ایران در 29 نوامبر 1982 و مجدداً در 20 سپتامبر 1984 حاکی از همکاری های گسترده دو کشور در افغانستان بود. در نتیجه، اجماع بین ایران و پاکستان در مورد این موضوع حساس ایجاد شد که هدف مشترک این دو، خروج زود هنگام نیروهای شوروی از افغانستان بود. تلاش های دیپلماتیک برای اعمال فشار بین المللی بر اتحاد جماهیر شوروی غرض خروج از افغانستان توسط اسلام آباد هماهنگ شد که در نهایت با انعقاد توافق نامه ژنو در سال 1988 به اوج خود رسید.

تضاد منافع در افغانستان :

از سال 1993، افغانستان به منطقه اصلی نگرانی برای پاکستان و ایران تبدیل شد. برداشت ها و رویکردهای متفاوت آنها برای تشکیل دولت آینده افغانستان باعث ایجاد سوء تفاهم، تنش و سردرگمی در روابط پاکستان و ایران گردید. ایران در ابتدا به دلیل جنگ با عراق که تا سال 1988 به طول انجامید نقش کم رنگی در افغانستان داشت اما پس از پایان جنگ ایران و عراق که مصادف با امضای توافقنامه ژنو بود، توجه ایران به تحولات افغانستان بیشتر شد. در داخل افغانستان کنشگری ایران در برابر افغانستان به یک تنش جدی بین اسلام آباد و تهران تبدیل شد که هر دو کشور تلاش زیادی برای مدیریت آن داشتند.

پاکستان نقش پیشرو در ارتقای توافق میان جناح های مختلف رقیب افغانستان، ابتدا از طریق توافقنامه پیشاور در سال 1992، و سپس از طریق توافقنامه اسلام آباد در سال 1993، ایفا کرد. هر دو این توافقنامه با حمایت و مشارکت ایران و عربستان سعودی منعقد شدند. هدف اصلی این توافقنامه ها پایان دادن به نزاع میان جناح های مختلف مجاهدین افغانستان بود تا بدین وسیله، شرایطی ایجاد گردد که در آن پناهجویان افغان سالم به خانه های خود بازگردند و کار بازسازی به دست آنها پیشبرده شود. اما با وجود این توافق ها، جنگ های جناحی در افغانستان ادامه یافت و در نتیجه جنگ داخلی در سال های 1992-1995، سپس در طول دهه طولانی اشغال شوروی، خسارات بیشتری به شهرهای اصلی افغانستان وارد شد و تمام زیربنای این کشور از بین رفت.

از زمان توافق پیشاور که با توافق اسلام آباد تقویت شده بود، واگرایی در سیاست های دو کشور (پاکستان و ایران) ظاهر شده بود. برهان الدین ربانی قرار بود تا پایان سال 1993 ریاست جمهوری را رها کند و مدیریت چند حزبی را بر اساس انتخابات، یک دولت دموکراتیک را جاگزین کند. ایران شاکی بود که تا سال 1992 آنها را در گفتگوی سه جانبه بین پاکستان، ایران و مجاهدین افغانستان در حاشیه نگه داشته اند. اما بعدها هم، زمان بحث در آستانه توافق پیشاور 1992 و به ویژه سفر نواز شریف به کابل در 29 آوریل 1993 فرا رسید، نیز مورد بی توجهی خاصی قرار گرفته است. حضور الفیصل، رئیس اطلاعات عربستان سعودی، به عنوان تنها مقام خارجی که همراه نخست وزیر به کابل رفت، دیگر هم بر تضادها جانبین افزود، و امام خمینی توافق پیشاور را «به عنوان مبادله سلطه روسها با امریکا» محکوم کرد.

سیاست گذاران در اسلام آباد بر این باور بودند که نیاز آنها به عمق تفاوت ها به بهترین وجه از طریق پشتونهای افغان و پشتونخوا تامین می شود و پشتون های خود پاکستان بر دولت جدید کابل چیره می شوند. اما تهران از قبایل فارسی زبان (تاجیکها) و شیعه در غرب و شمال افغانستان حمایت کرد. ایران دولت افغانستان به ریاست برهان الدین ربانی را به رسمیت شناخت، در حالی که پاکستان آن را به عنوان حکومت قانونی نپذیرفت. اولین اختلاف بین پاکستان و ایران زمانی به وجود آمد که ربانی در پایان سال 1993 از پست ریاست جمهوری کناره گیری نکرد. ایران عمدتاً به دلیل فارسی زبانان افغان و تاجیک بودن از، آنها به حمایت خود را ادامه داد، در حالی که پاکستان احساس می کرد که این نقض کامل توافقنامه اسلام آباد و خلاف نیز فیصله های مکه است.

به این ترتیب دو کشور همسایه و مسلمان (پاکستان و ایران) اقوام شریف کشور را که سالها برادر وار در کنار هم زندگی میکردند توسط نیابتی های خویش در برابر هم قرار دادند. و به این حال اقتدار رژیم ربانی را حکمتیار و رهبران جناح های دیگر مجاهدین به سرعت از بین بردند و جنگهای داخلی بین آنها در گرفت. وضعیت آشفتنه، هرج و مرج در افغانستان حاکم شد، در نتیجه کابل به ویرانه مبدل، تعداد زیاد از باشندگان کشته و تعداد بیشتری مردم کشور را ترک کردند. اوضاع زمانی دیگر هم بدتر شد که

جناح ناشناخته طالبان به رهبری ملا محمد عمر در قندهار با هدف دوگانه، نجات افغانستان از تجزیه و معرفی یک حکومت کاملاً اسلامی مبتنی بر اصول شریعت در قندهار ظهور کرد.

روابط پاکستان و ایران زیر سایه طالبان :

روابط دو کشور با ظهور یک جناح ناشناخته طالبان در افغانستان وارد فاز خشن و غیرعادی شد و در مدت کوتاهی دو سال به قدرت سیاسی و نظامی پیشرو کشور تبدیل شد. به گفته پروفیسور دانی، «طالبان تحصیلات اولیه خود را در مدارس دینی پاکستان فراگرفتند و توسط عناصر مذهبی پاکستان حمایت می شدند. دانی مدعی شد که دانشجویان جوانی برای جهاد علیه آنانی آماده میشدند که به اصول اخلاقی اسلام پایبند نبودند. در مورد منشأ طالبان، دو دیدگاه به طور گسترده منتشر شده است. اولی «دیدگاه اسلامی» است که ظهور بنیادگرایی اسلامی را برجسته می کند و دومی «دیدگاه امریکا» است. از دیدگاه اسلام، طالبان ابتدا به رهبری ملا عمر، از مجاهد مشهور و مورد احترام منطقه، که با موفقیت علیه اتحاد جماهیر شوروی جنگید، وارد عمل شده بود. او پس از سقوط نجیب الله محبوبیت زیادی پیدا کرد و ریاست مدرسه را بر عهده گرفت. رالف مگنوس و ادن نیی آنچه را که بعد از آن دنبال می شود بهتر توضیح می دهند، «هرج و مرج و بی قانونی اربابان محلی، راهزنان و فروشندگان مواد مخدر، ملا عمر و تعدادی از ملاها و مجاهدین سابق را به حرکت در آورد. در جولای 1994. یک دزدی خاص در شهر کابل - قندهار صورت گرفت که تجاوز به زنان را نیز همراه داشت، این عمل زشت ملا محمد عمر را وادار کرد تا نیرویی از گروه خود (طالبان و مجاهدین سابق افغان) را برای مجازات جنایتکارانی که مسئول این اقدام زشت و غیر انسانی بودند، جمع کند. تأثیر این اقدام او افکار عمومی را برانگیخت و دیگر فرماندهان محلی بنام طالبان گرد او جمع شدند. آنها شهر مرزی سپین بولدک افغانستان را در ماه اکتبر و قندهار را در نوامبر 1994 پس از دعوت ساکنان محلی به تصرف خود درآوردند.

در مورد دیدگاه ایالات متحده، عموماً اعتقاد بر این است که ایالات متحده امریکا با نمونه مشابهی که در سازماندهی و آموزش مجاهدین افغان به دنبال داشت، طالبان را برای تأمین منافع خود در افغانستان ایجاد کرد. مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان با این حال، این دیدگاه توسط ریچارد مکزی، سردبیر سرویس های خبری جهانی و یک بازدیدکننده دائمی از افغانستان، که در مقاله اش «ایالات متحده و طالبان» با موفقیت بسیاری از واقعیت ها را در پشت صحنه ایالات متحده نشان داده است، به طور قابل اعتمادی تأیید می کند. در مورد طالبان وی تأکید کرد که «مدتها قبل از اینکه طالبان پیشروی خود را به سمت کابل آغاز کنند، مقامات امریکایی آرزوهای بالایی داشتند». آنها امیدوار بودند که طالبان در خدمت منافع ایالات متحده در افغانستان باشد. تفاوت ایدئولوژیک ایران و طالبان آنها را به یک رقیب طبیعی و قدرتمند در افغانستان تبدیل کرد. طالبان یک جنبش اسلامی سنی ارتدوکس بود در حالی که ایران کشوری با اکثریت شیعه است. از این رو، ظهور طالبان در افغانستان از نظر روحی و روانی برای ایران غیرقابل قبول بود و تمام تلاش خود را کرد تا یک بار برای همیشه نفوذ پایدار آنها را از افغانستان در هم بشکند.

ظهور طالبان در افغانستان به یک واگرایی بزرگ در روابط پاکستان و ایران منجر شد. هر دو (پاکستان و ایران) سیاست ها، برداشت ها و رویکردهای متفاوتی در رابطه با افغانستان داشتند. پاکستان از طالبان حمایت می کرد، در حالی که ایران حامی سرسخت ائتلاف شمال ضد طالبان بود. حمایت آنها از جناح های مناسب خود شان، آنها را به رقیب طبیعی در امور افغانستان تبدیل کرد.

پاکستان از طالبان حمایت می کرد به این امید که آنها به یک نیروی نظامی قوی تبدیل شوند و عزم خود را برای تثبیت کنترل بر بخش های عمده افغانستان داشته باشند. با این حال، سیاست پاکستان در حمایت از طالبان، بیشتر بر خشم و خصومت آنها علیه ربانی، که نقش مهمی در غارت سفارت پاکستان در کابل داشت، تا عشق واقعی به طالبان که دکتترین تفسیر شریعت بودند، با اسلام آباد منطبق نبود. حمایت اخلاقی، دیپلماتیک و مادی پاکستان از طالبان تا حدی مبتنی بر تمایل به حفظ و ارتقای منافع ملی خود پاکستان بود. به گفته سی. پلان و روی اولتون، «منافع ملی هدف اساسی و تعیین کننده نهایی است که تصمیم گیرندگان دولت را هدایت می کند، معمولاً یک تصور بسیار کلی از این عناصر است که حیاتی ترین نیازهای دولت را تشکیل می دهد».

دکتر گوگا مشاور وزیر امور خارجه ازبکستان در یک کنفرانس مطبوعاتی در پیشاور در فوریه 1996 اظهار داشت که سیاست خارجی پاکستان چندان منفعلانه نیست و به این معنی است که پاکستان در تأمین تسلیحات به گروه مورد علاقه خود در افغانستان نقش دارد.

هدف اصلی سیاست خارجی پاکستان در برابر طالبان این بود که :

- الف - صلح پایدار در سرزمین ویران شده از جنگ .
- ب - یک دولت دوست در سراسر مرز های غربی
- ج - بازگرداندن پناهجویان افغان؛
- د - دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی؛
- ه - مسیری امن برای خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان به دریای عرب.

دکتر عفت مالک بر این عقیده است که ایران دلایل متعددی برای مخالفت با طالبان دارد . جدا از عامل ایدئولوژیک، نگرانی ایرانیان برای شیعیان مقیم افغانستان که بزرگترین گروه آنها هزاره ها بودند. طالبان متهم به هدف قرار دادن هزاره ها هستند . نمونه بارز آن قتل یکی از رهبران برجسته حزب وحدت، عبدالعلی مزاری، که در حبس آنها بود. ایران همچنین طالبان را متهم میکند که با ظهور طالبان، قاچاق مواد مخدر افزایش یافته است.

دلایل اساسی مخالفت ایران با طالبان ، اساساً جیوپولیتیک و اقتصاد است . برای ایران ، افغانستان دروازه‌ای به آسیای مرکزی است ، در حالی که نمی‌خواهد بر کشور حکومت کند . ایران خواستار استقرار یک دولت طرفدار ایران در افغانستان بود که دسترسی آسان و مطمئن به آسیای مرکزی را برایش فراهم کند . از این رو ، ایران کنترل طالبان بر اکثر مناطق افغانستان را به رسمیت نشناخت . دلیل جیوپولیتیک مخالفت ایران با طالبان به منطقه بحیره کسپین مرتبط است . به گفته ایران، یک ائتلاف ضد غیر رسمی متشکل از امریکا، عربستان سعودی و پاکستان به وجود آمد که از طالبان در افغانستان حمایت می‌کرد . ایران متوجه شد که در صورت پیروزی طالبان، جناح‌های افغان طرفدار ایران را شکست می‌دهند، کشور را متحد می‌کنند و به این ترتیب افغانستان را به دروازه جایگزین پاکستان برای آسیای مرکزی تبدیل می‌کنند . این بخشی از سیاست کلی امریکا برای مهار ایران بود . از این رو عکس العمل اولیه ایران به پیروزی طالبان این بود که آن را به عنوان کار دست پاکستان، امریکا و عربستان محکوم کرد.

اختلافات پاکستان و ایران زمانی افزایش یافت که طالبان شهر هرات را در اوایل سال 1995 اشغال کردند و اسماعیل خان فرمانده هوادار ایران را از قالب بیرون کردند و او مجبور شد به ایران پناهنده شود. این امر توسط تهران به عنوان اقدام مورد حمایت پاکستان برای تصرف این منطقه که به طور سنتی در حوزه نفوذ ایران بود ، درک شد . علاوه بر این، موفقیت طالبان در تصرف کابل در سپتامبر 1996، روابط پاکستان و ایران را بیشتر تیره کرد. پس از تصرف کابل، اکثر مناطق افغانستان (حدود 90 درصد) تحت کنترل طالبان قرار گرفت . دولت اسلام آباد چاره ای جز به رسمیت شناختن حکومت طالبان در افغانستان نداشت . با این حال، ایران به حمایت از ائتلاف شمال متشکل از جناح ربانی، دوستم و شیعه حزب وحدت که مقر آن در مزار شریف بود، ادامه داد.

شکاف بین دو کشور با پیروزی های طالبان و شکست جناح حامی ایران ، ائتلاف شمال، بیشتر شد . دولت و رسانه های ایران آشکارا پاکستان را به خاطر ایجاد طالبان و تاکید بر ایجاد حکومت چند قومیتی گسترده در افغانستان مورد انتقاد قرار دادند. پاکستان نه تنها حکومت طالبان را به رسمیت شناخت، بلکه خواستار به رسمیت شناختن حکومت طالبان در افغانستان از سوی جامعه جهانی بر اساس واقعیت های زمینی شد . در حالی که ایران به حمایت و به رسمیت شناختن دولت ربانی ادامه داد . در 23 اکتبر 1996 ، وزیر امور خارجه ایران ، علی اکبر ولایتی در یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران کاملاً روشن کرد که کشورش فقط دولت ربانی را به رسمیت می‌شناسد. در این نشست همچنین بر ضرورت ایجاد یک حکومت گسترده برای حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان تاکید شد.

تراژیدی مزار ، روبرو ایران و پاکستان :

اختلافات بین ایران و پاکستان در سال 1998 به بیشترین حد خود رسید، زمانی که طالبان شهر مزار شریف (سنگر و مقر ائتلاف شمال) را به تصرف خود درآوردند و تعدادی از دیپلمات های ایرانی را به قتل رساندند . عکس العمل ایران به این عمل خیلی تند و شدید بود که منجر به رویارویی آشکار بین ایران و افغانستان تحت کنترل طالبان شد . پاکستان به دلیل حمایت از طالبان توسط ایران محکوم شد . ایران ، پاکستان را به دلیل نفوذ قابل توجه آن بر طالبان در افغانستان مقصر دانست . با این حال، تحلیلگران پاکستانی بر این عقیده بودند که نفوذ پاکستان بر طالبان در افغانستان با تبلیغات هندی اغراق آمیز شده که هدف آن نشان دادن پاکستان به عنوان یک دولت بنیادگرا از طریق

پیوند دادن آن با طالبان بود. دو ارتش (ایران و طالبان) در مقابل هم ایستادند و احتمال درگیری بین آنها شدید بود. آنچه که وضعیت را برای پاکستان بسیار بحرانی می کرد، بیانیته آغازین رهبر ایران آیت الله خامنه ای است که از اسلام آباد خواست تا از حمایت از شبه نظامیان طالبان دست بکشد. او در بیانیته خود که از رادیو تهران نشر شد گفته است که «طالبان از اقدام خود که منجر به فاجعه شده است، دست بردارد». رهبر ایران گفت: «تاکنون از روشن شدن آتش در منطقه که به سختی خاموش می شود جلوگیری کرده ام. اما همه نباید این باشد که یک خطر بسیار بزرگ و گسترده کاملاً نزدیک است.» این واقعاً عکس العمل شدید رهبر ایران به پاکستان بود. وی از مردم پاکستان خواست که آنچه او گفته بود دخالت بخش هایی از ارتش پاکستان در افغانستان است.

جوهری در کتاب خود طالبامینویسد: پیش از این، ایرانی ها نه تنها به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از طالبان، بلکه به گزارش های مربوط به حضور نیروهای پاکستانی در بین شبه نظامیان طالبان نیز به شدت اعتراض کرده بودند. حادثه مزارشریف پیامدهای بدی را در روابط پاکستان و ایران به دنبال داشت. خشم و خصومت ایرانیان از چندین تظاهراتی که در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران برگزار شد، آشکار بود که هزاران نفر در آن شرکت کردند و شعار مرگ بر امریکا، مرگ بر طالبان و مرگ بر حامیان طالبان سر دادند.

این چیزی دلسرد کننده و ناامید کننده است که در اکتبر 1998، نیروهای امنیتی ایران را ترغیب کردند که 60 دیپلمات خود را از پاکستان خارج کند. مطبوعات ایران نسبت به طالبان بدبین بودند. آنها طالبان را فرزندان آس آس، و دست نشاندۀ پاکستان می دانستند. کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران در بازگشت از مجمع عمومی سازمان ملل در گفتگو با رادیو تهران گفت: کاهش تعداد دیپلمات ها در کشوری که امنیت آنها تضمین نمی شود کاملاً طبیعی است.

به گفته سید عبدالحسن رئیس السادات خان، مدیرکل پیشین مرکز فرهنگی ایران در پشاور: «عامل طالبان در روابط پاکستان و ایران برای منافع جیواستراتژیک و اقتصادی هر دو کشور (ایران و پاکستان) عمل انتحاری بود». این یک چالش جدی و علت اصلی واگرایی در روابط دوجانبه پاکستان و ایران بود که به نوبه خود باعث بروز مشکلات، سردرگمی و تنش های دیگری در روابط دوجانبه آنها شد. از این میان، درگیری های فرقه ای در پاکستان، کشمکش و رقابت پاکستان و ایران در آسیای مرکزی، و روابط رو به رشد و معنادار ایران با هند برجسته بود.

از نظر سیاسی، حمایت پاکستان از طالبان به دلیل رقابت با ایران نبود، بلکه عمدتاً به دلیل رقابت با هند بود که پاکستان به عنوان یک سیاست دفاعی، همواره سعی کرده از دو تهدید، جبهه شمال شرق و شمال غرب خود جلوگیری کند. بنا برسمیت شناختن رژیم طالبان در افغانستان یک نوع اجبار جیوپولیتیکی برای پاکستان بود تا عمل ایدئولوژیک.

دولت نواز شریف تمام تلاش خود را صرف کرد تا تنش بین کابل و تهران را کاهش دهد و آنها را به مذاکره متقاعد سازند. به همین منظور، نخست وزیر، وزیر امور خارجه خود، سرتاج عزیز را به مأموریت ویژه ای به تهران فرستاد. نواز شریف، نخست وزیر، چند روز بعد در نیویورک با خاتمی رئیس جمهور دیدار کرد و گفت و گو های آنها پیشرفت قابل توجهی در پایان دادن به تنش ها میان آنها داشت. آنها توافق کردند که روابط برادرانه بین دو کشور "گرانها" و پیش شرط حفظ صلح و ثبات کامل منطقه ای است. محورهای اصلی توافق دو کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در این دوره، پاکستان همچنین از نزدیک با ایران همسایه خود که با آن مأموریت مشترکی را برای پیشبرد روند صلح افغانستان از جون تا جولای 1998 آغاز کرده، هماهنگ شد. به این اساس، وزیر امور خارجه پاکستان، در هفته اول جنوری 1999 از تهران دیدن کرد.

روابط افغانستان با پاکستان و ایران بعد از 11 سپتمبر:

سناریو در افغانستان پس از 11 سپتامبر، زمانی که ایالات متحده علیه القاعده و طالبان اعلام جنگ کرد، و منجر به سقوط حکومت طالبان در افغانستان شد، چرخش چشمگیری پیدا کرد. ملا محمد عمر و اسامه بن لادن که بیشتر تحت تعقیب امریکا بودند، موفق به فرار شدند، به این ترتیب "حکومت ائتلاف شمال" در افغانستان بکمک ایالات متحده مستقر گردید.

سقوط طالبان عامل تحریک کننده عمده در روابط پاکستان و ایران را از بین برد. پاکستان با یک چرخش کلی در سیاستش در کنار ائتلاف بین المللی علیه طالبان قرار گرفت. عقب نشینی طالبان باعث شد که پاکستان و ایران به روابط تیره دهه گذشته خود پایان دهند و برای تامین منافع استراتژیک و اقتصادی یکدیگر در افغانستان تلاش نمایند.

اندکی پس از سقوط طالبان در افغانستان، کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران در سفری یکروزه به اسلام آباد تایید کرد که هر دو کشور به نقطه نظرات یکدیگر در مورد مسئله افغانستان نزدیک شده اند. هر دو توافق کردند که به یکدیگر برای ایجاد حکومت چند قومی گسترده در افغانستان تحت نظارت سازمان ملل متحد کمک کنند. وی گفت: «ما اختلافات خود را در گفتگوهای خود برطرف کردیم زیرا مشاهده می‌کنیم که پاکستان سیاست خود را تغییر داده و پذیرفته است که در بازسازی افغانستان نقش جمعی ایفا کند.» پس از سقوط طالبان دوره جدیدی از صمیمیت، حسن نیت و همکاری در روابط پاکستان و ایران آغاز شد.

پاکستان و ایران از نظر جیوپولیتیکی برای صلح و ثبات در افغانستان مهم هستند، واقعیتی که نه تنها توسط هر دو کشور بلکه توسط بازیگران فرا منطقه ای نیز به رسمیت شناخته شده است. در واقع، همکاری منافع و سیاست های این دو کشور در قبال افغانستان می تواند پایه محکمی برای روابط دوجانبه آینده آنها باشد.

روابط ایران با طالبان پس از 2021 :

چنانچه گفته شد ایران رویکردی دو گانه را در قبال افغانستان در پیش گرفت : ایجاد یک حوزه نفوذ ایدئولوژیک ، از طریق بسیج گروه های شیعه ، توسعه حوزه نفوذ سیاسی از طریق مشارکت و حمایت گروه های اقلیت قومی عمدتاً غیر شیعه فارسی زبانان که در ترکیب و تشکیل ائتلاف شمال سال 1992 متحد شدند . مانور های ایران ، ائتلاف شمال را در مقابل گروه های پشتون در افغانستان قرار داد که توسط پاکستان و عربستان سعودی حمایت می شوند . این تنش ها با ظهور طالبان در اواسط دهه 1990 به عنوان دلال قدرت تشدید شد و پس از کشته شدن 11 دیپلمات ایرانی و تصرف شهر مزار شریف ، سال 1998 شدیدتر گردید . پس از حمله امریکا به افغانستان در سال 2001، ایران به تدریج رویکرد خود را تغییر داد و تعامل با طالبان را آغاز نمود . با این حال ، ایران حمایت خود را از متحد سنتی اش ، ائتلاف شمال و در هرات ، اسماعیل خان ، قطع نکرد .

زمانی که طالبان در سال 2021، همزمان با خروج نیروهای امریکایی از افغانستان ، حمله نظامی به هرات را آغاز کردند ، ایران از خان حمایت نکرد . این عمل حاکی از سیاست تایید خاموش قدرت طالبان توسط ایران بود . در تهران بعد از تسلط طالبان بر پنجشیر، پایگاه سنتی شورای نظار و رهبر کشته شده اش ، احمد شاه مسعود ، ناراحتی وجود داشت ، اما مانع تعامل بین دو طرف نشد.

در ماه جون ، وزیر خارجه طالبان برای اولین بار طور رسمی به تهران سفر کرد و با رهبران ایران که هدف او به رسمیت شناختن دیپلماتیک و در عین حال تاکید بر اینکه افغانستان تحت حاکمیت طالبان هیچ تهدیدی برای ایران نیست ، صورت گرفت . از سوی دیگر، ایران از دولت طالبان می‌خواهد که اقداماتی را انجام دهد که نگرانی‌های ایران را در حوزه‌های سیاسی ، مذهبی و آبی (جریان آبهای هیرمند و هری رود) برآورده کند . ایران خواهان یک ساختار سیاسی فراگیر در کابل است که دربرگیرنده شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی طرفدار ایران باشد و از لحاظ تاریخی و ایدئولوژیک وابسته با جنبش طالبان نیز نباشند . طالبان تا حد زیادی یک نهاد اجتماعی - سیاسی یکپارچه باقی مانده است که توسط مدرسان ، مدرسه ها رهبری می شود (جناح حقانی از این امر مستثنی است). (اگرچه اکنون در رده های مختلف طالبان اعضای از گروه های مختلف قومی وجود دارد که از یک پیشینه اجتماعی ، سیاسی و مرتبط با نظام مدارس هستند . آنها در دولت اول خود و نیز دولت کنونی ، جنگ سالاران و مفسدین مجاهدین سنتی و جنگسالاران از اقوام مختلف را از نظر سیاسی جا نداده اند. از دیدگاه ایران، چنین شخصیت هایی می تواند شامل خان، که قبلاً در ایران مستقر است ، و احمد مسعود (فرزند احمدشاه مسعود ، اعضای سابق اتحاد شمال) باشد . ایران نگران توصیف طالبان از شیعیان افغانستان به عنوان یک گروه اقلیت مذهبی در جریان مذاکرات صلح 2020 بین ایالات متحده و طالبان در دوحه بود. بنابراین، ایران از طالبان می‌خواهد که مکتب شیعه جعفری را به عنوان بخشی از سنت فقهی اسلامی به رسمیت بشناسد ، زیرا دولت طالبان قانون اساسی جدیدی را برای افغانستان تدوین می‌کند.

ایران همچنین از طالبان می‌خواهد که به معاهده 1973 در مورد آب دریای هیرمند پایبند باشد و بند کمال خان را باز نگه دارد . آب دریا هیرمند تالاب هامون در ولایت سیستان و بلوچستان ایران را تغذیه می کند . این تالاب‌ها در تمام جنبه‌های زندگی مردم منطقه نقش مرکزی دارد و به دلیل تغییر اقلیم و مدیریت ضعیف آب به تدریج در حال خشک شدن میباشد. در حال حاضر ناآرامی ها و خشونت های قابل توجهی در ولایت سیستان و بلوچستان با حملات

گروه های شورشی سنی رخ داده است ، بنابراین جلوگیری از جریان اب دریای هیرمند می تواند نآرامی های سیاسی را تشدید کند.

نتیجه :

روابط مثلث پاکستان ، ایران و افغانستان از زمان پیدایش پاکستان ، وقتیکه ایران به دوست نزدیک پاکستان و افغانستان به عنوان رقیب بدتر آن تبدیل شد، مختل گردید . همگرایی منافع ، نگرانی ها و سیاست های امنیتی مشترک، رویکردهای مشابه و درک متقابل عوامل متعددی بود که ایران و پاکستان را به دوستان و متحدان همیشگی تبدیل کرد . علاوه بر این ، کمک و حمایت کامل ایران از پاکستان در موضوع کشمیر و دو جنگ هند و پاکستان، منبع بزرگی از شجاعت، دلجویی و رضایت پاکستان بود . دوستی با ایران با گذشت زمان ثابت شد که حیثیت و اعتبار بین المللی پاکستان را در برابر رقیب بیش از حد جاه طلبش ، هند - به شدت افزایش داد . از سوی دیگر ، روابط پاکستان با افغانستان در موضوع پشتونستان تیره شد . این موضوع عامل تحریک کننده ای در روابط دوجانبه پاکستان و افغانستان بود که باعث بی اعتمادی عمیق ، سوء تفاهم ، اختلال و نارضایتی در روابط دوجانبه آنها شد . اما نقش میانجی ایران و تلاش سازنده و معنادار آن عامل مهمی در نزدیک کردن این کشورها (پاکستان و افغانستان) به یکدیگر بود.

در پی مداخله شوروی در افغانستان ، اوضاع به شکل دیگری درآمد . این مداخله باعث ایجاد هماهنگی منافع بین پاکستان و ایران شد ، زیرا هر دو کشور به طور مساوی با پیامدهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی مشکل افغانستان روبرو بودند . به طور کلی ، سیاست های دو کشور (پاکستان و ایران) در قبال افغانستان مشابه و همکار بود ، علی رغم هدف قوی ایران ، ارتباط نزدیک پاکستان با امریکا (دشمن سرسخت ایران) و نقش این کشور به عنوان یک کشور خط مقدم در طرف مقابل ، ایران چنین نبود . نقش مهمی در مناقشه افغانستان به دلیل مشغله کاری آن به مشکلات داخلی ناشی از انقلاب اسلامی و جنگ طولانی هشت ساله آن با عراق دارد .

کنشگری ایران در برابر افغانستان به منبع جدی اصطکاک تبدیل شد که در آن زمان به رقابت فعال تبدیل شد . نمایندگی جناح های رقیب افغانستان در تشکیل حکومت آینده در افغانستان به نقطه اختلاف پاکستان و ایران تبدیل شد . مهمتر از آن، ظهور طالبان در افغانستان شاهد تضاد ، تقابل ، رقابت ، اختلال و نارضایتی در روابط پاکستان و ایران بود . سیاست های متفاوت، رویکردهای متفاوت آنها در قبال مسئله طالبان در افغانستان ، آنها را به رقیب مجازی و رقیب قدرتمندی تبدیل کرد . دوستی با ایران سنگ بنای سیاست خارجی پاکستان است . اما گرمی در روابط آنها ؛ متأسفانه در پی حمایت آشکار پاکستان از طالبان، جای خود را به تضاد فعال داد . بدین ترتیب ، موضع تقابل گرایانه آنها در افغانستان همه شانس روابط خوب آنها را مسدود کرد . حمایت آنها از گروه های قومی مربوطه (پاکستان از طالبان حمایت می کرد در حالی که ایران از ائتلاف شمال ضد طالبان حمایت می کرد) شکاف بین دو کشور را بیشتر کرد . اشغال کابل و هرات توسط طالبان در سال 1996 و 1997 به ترتیب به تیرگی روابط دامن زد .

همچنین حادثه مزارشرف و ترور 9 دیپلمات ایرانی ضربه نهایی را به روابط پاکستان و ایران وارد کرد . کشتار شهروندان و دیپلمات های ایرانی در افغانستان بر روابط آنها تأثیر منفی گذاشت . و بالاتر از همه، تشدید درگیری های فرقه ای و شکست روند قضایی پاکستان در تبعیت از آن، نقش منفی در روابط پاکستان و ایران داشته است . ناهماهنگی فرقه ای باعث ایجاد احساس ناامنی در اتباع و مقامات ایرانی در پاکستان شد . تلاش دولت پاکستان برای از بین بردن این تهدید از جامعه محقق نشد . به طور مشابه ، کمپین رسانه ای هند علیه پاکستان عامل دیگری بود که باعث شد دو همسایه و دوستان به جدایی در مورد موضوع فرقه ای ادامه دهند . اخراج طالبان از افغانستان یک عامل تحریک کننده بزرگ را حذف کرد که این فرصت را برای هر دو کشور فراهم کرد تا به عنوان ضامن واقعی صلح ، پیشرفت ، رفاه و بازسازی افغانستان به طور مشترک کار کنند . مهمتر از همه، بیانیه عبدالستار وزیر امور خارجه پاکستان در نوامبر 2002 ، این وضعیت را بیشتر روشن می کند که «ابرها تمام شده بودند و خورشید بر آسمان پاکستان و ایران می تابد، معنادار و منعکس کننده توسعه سیاسی جدید بین این دو کشور است.»